

## 2014 رابه سال ارتقای کیفیت انقلابی و اوجگیری طوفان های

### مبارزه علیه رویونیوم، تسلیم طلبی و هرزه گی سیاسی مبدل سازیم

مبارزه ایدئولوژیک مارکسیزم انقلابی با رویونیوم  
در پایان قرن نوزدهم فقط پیش درآدمبارزات عظیم  
انقلابی پرولتاریاست که علی الرغم تمام تزلزلات  
وضعف عناصر خرده بورژوا درراه پیروزی کامل  
هدف خود به پیش میرود

#### لنین

"ماعلیه ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی هنوز  
مبارزه طولانی ای درپیش داریم. عدم درک این حقیقت  
و دست کشیدن از مبارزه ایدئولوژیک خطاست (تکیه از  
ماست). تمام افکار اشتباه آمیز، تمام گیاهان سمی  
و تمام اهریمنان افعی صفت باید مورد انتقاد قرارگیرند.  
وبه هیچوجه نباید راه را برای اشاعه آنها باز گذاشت.  
ولی این انتقاد باید کاملاً مستدل، تحلیلی و قانع کننده  
باشد، نه خشن، بیروکراتیک، میتافیزیکی  
و دگماتیکی."

#### مائوتسه دون

### 1- خاستگاه مادی رویونیوم افغانستانی بجای مقدمه

رویونیوم از نظرتئوری شکل ویژه ای از اپورتونیوم یعنی اپورتونیوم راست است.  
اپورتونیوم در هر کشور با ظهور مارکسیزم پیدامیشود. اپورتونیوم از نظر خاستگاه مادی  
ایدئولوژی بورژوازی کوچک و متوسط است. باتجزیه این دو قشر، یک بخش کوچک آنها به  
بورژوازی دلال و بورژوازی بیروکرات تبدیل و با این تغییر اپورتونیوم نیز دستخوش تغییر  
میشود. این تغییر را "استحاله" میگویند. استحاله که از نظر عینی ضرورت سیاسی بورژوازی  
بیروکراتیک میباشد با سرسختی گستاخانه نتنها از مارکسیزم انقلابی میطلبد که در موضعگیری  
اش تجدیدنظر کند، بلکه از جریان اپورتونیومی که از بطن آن بظهور رسیده نیز میطلبد که بر

مبنای شرایط جدید موضع گیری کند. همین خصلت است که تشخیص آنرا از جریان های شناخته شده اپورتونیستی و رویزیونیستی مشکل میسازد.

رویزیونیزم معاصر افغانستان عمدتاً در وجود ساما (ادامه دهندگان) و "سازمان انقلابی افغانستان" متباز است. مولفه سامائی آن از چندین پهلو خوردن ساما حاصل میشود، در حالیکه مولفه "سا" بی آن از بطن یک سازمان رویزیونیستی موجود (سازمان رهائی) استحاله شده است.

پساوند "ادامه دهندگان" را که بخش رویزیونیست ساما بکار میبرد به هیچ وجه به معنی ادامه راه "مجید کلکانی فقید" نیست. وجدائی "سا" نیز به هیچ صورتی جدائی ایدئولوژیک و قاطعانه این تشکل از سازمان رهائی و رویزیونیزم چینی نمیباشد. این هر دو تشکل نماینده منافع بورژوازی بیروکرات افغانستان میباشند.

### **علل مادی پیدایش و کرکتر مشخصه رویزیونیزم ساما (ادامه دهندگان) و "سا"**

دوران تاریک تجاوز امپریالیست ها و اشغال افغانستان زمینه ساز مادی استحاله "ساما" و "سازمان رهائی افغانستان" شد. زیرا در این دوره بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ایکه تحت شرایط ماقبل تجاوز شکل گرفته بودند، بسرعت تجزیه شدند و قشر بالای آن به بورژوازی بیروکراتیک تبدیل گردید (بطور مثال به تعداد وزیر، سناتور، معاون وزیر، رئیس، پارلمان نشین و مشاوران ارشدی که از این دوتشکل می آیند و رژیم پوشالی را استحکام می بخشند، نظر اندازید. و بهمین صورت ببینید که چقدر معلم، مامور پائین رتبه و غیره که به این دوتشکل تعلق دارند به مدیر، مشاور، بازرس، صاحب منصب اردو، انجودار بزرگ و غیره تبدیل شده اند). موضع گیری های کهنه "سازمان رهائی" و "ساما" پاسخگوی این تغییرات نیستند. این شرایط عینی موجب میشود تا بخشی از این سازمانها خود را با موقعیت جدید وفق دهند. تضادی که به این صورت بین حالت "کهنه" و "حالت" جدید "این تشکل ها به وجود می آید در عین اینکه گسست قطعی و انتاگونیستی با خط فکری و ایدئولوژی سابق شان نیست، به هیچ صورتی عین همان تشکل کهنه هم نیست. بر مبنای همین تضاد است که "سا" در یک جابردا کتر فیض انتقاد میکند که دست به کودتای بالاحصار زد، "تئوری سه جهان" را رهنمای عمل خود قرار داد و... غیره ولی در جای دیگر او را رهبر و بنیانگذار فکری و ایدئولوژی خود میخواند. از یکطرف رهبران "سازمان رهائی افغانستان" را انتقاد میکنند و از طرف دیگر نمیگویند که آن انحرافات از کدام ایدئولوژی منشامیگیرد. از یکطرف "را" و "را" چاپی گر لنگ زلمی خلیل زاد "میگوید و از طرف دیگر نمی گوید که "چاپی کردن لنگ و ایسرای استعمار امپریالیستی" به کدام بینش تعلق دارد و سیاست چه طبقه ای است؟

اما ساما (ادامه دهندگان) همین کار را هم نکرده است. سید غلام علی مشرف رهبر درجه دوم ساما (ادامه دهندگان) در عین اینکه "داد فرسپنتا، رسول رحیم، باقی سمندر و غیره را به دلیل تسلیم طلبی و تسلیم شدن شان بباد فحش و ناسزای میگیرد، از تسلیم شدن ساما به سوسیال امپریالیزم شوروی یک کلمه هم بعنوان نقد بر زبان نمی آورد. علیرغم ضدیت لفظی او با "انقیاد طلبی" رفتن خود را به چین و ایفای وظیفه ایلچی گری خیانت به میهن و مردم را مسکوت میگذارد.

اودر مورد "اعلام مواضع ساما" یعنی سند سازش طبقاتی این سازمان تاکنون سخنی نگفته است ولی ده هامقاله و صدها ورق رازیرنام "احمد برومند"، "خالق دادپغمانی"، "آزاد ل" و غیره علیه مائویست های کشور به نشر سپرده است. سید غلام علی مشرف (سیدحسین موسوی) شهرت مکمله انقلابیون کشور را به دستگاه اطلاعات امپریالیست ها گزارش میدهد در حالیکه از تسلیم شدن ساما، از جاسوسی های این سازمان برای "خاد" رژیم خلق و پرچم، از پسته های رهزانه ساما و چپاول مردم در امتداد شاهراه کابل- مزار، کابل- پروان و کاپیسا هیچ حرفی ندارد. او حتی سماوارچی و هوتلی ای را که بایکی از انقلابیون پیوند خونی داشته است باشهرت مکمله و نام هوتل اوفشا میکند ولی از راهگیری سامائی ها برای مدت بیشتر از 8 سال در امتداد راه ها و بزرگ راه های ولایت پروان، از غندننگین سنگین در کوه دامن، از جهاد در رکاب سیاف، احمدشاه مسعود و برهان الدین ربانی در کنار "سازا" و... غیره یک کلمه هم نمیگوید. این موضوع بیانگر این حقیقت است که ساما (ادامه دهندگان) حتی به اندازه "سا" هم شهامت و شجاعت ندارد. "سا" بخاطر فریب انقلابیون افشامیکنده که "راوا" لنگ امریکائی هارا "چاپی" میکند، اما "ساما-ادامه دهندگان همین شرافت راستگویی را هم ندارد که بگوید آن تسلیم طلبان، خاین و آنهایی که در کنار دشمنان اشغالگروطن و قاتلین مردم کشور ایستاده اند، روزی سامائی بودند. یگانه دشمنان این سازمان ها جنبش مائویستی افغانستان است. سید غلام علی مشرف تاکنون هیچکسی از آنهایی را که به روس ها تسلیم شدند و برای "خاد" جاسوسی کردند، در هوتل کابل با اعضای کا.جی.بی و خادنشستند و نوشیدند، خندیدند و رقصیدند "چوچه سگ" نگفته ولی ده ها بار مائویست هارا "چوچه سگان مائویست" گفته است.

آنچه ساما (ادامه دهندگان) و "سا" را به هم وصل میسازد مضاف بر خصلت ضد کمونیستی و ضد انقلابی هر دو ی آنها، از نظر تاریخی توافقات تسلیم طلبانه و خاینانه ای است که بعد از شهادت مجید کلکانی فقید بین عبدالقیوم رهبر و چین سوسیال-امپریالیستی از یکطرف و سازمان رهائی و چین سوسیال-امپریالیستی از طرف دیگر به وجود آمده بود. پساوند "ادامه دهندگان" نیز به معنی "وفادار باقی ماندن به همین خیانت" و "ادامه دادن" همان توافقات بردگی میباشد. در یک کلام ساما "ادامه دهندگان" و "سا" بالترتیب خلق و پرچم بعد از خلق و پرچم میباشد.

### پیشینه تاریخی مبارزه علیه اپورتونیزم و رویونیوزم در افغانستان و انتقاد از آن

اپورتونیزم در افغانستان مانند هر کشور دیگر بار بار شدن آموزون اقتصاد کشورهای تحت سلطه انواع گوناگون دارد. آوانتوریزم، سنتریزم، گواریزم و اکونومیزم از جمله انواع اپورتونیزمی اند که تاریخ مبارزات طبقه کارگر در این کشور آنها را تاکنون شناخته کرده است. سنتریزم و اکونومیزم در داخل سازمان جوانان مترقی و آوانتوریزم و گواریزم در خارج از آن به وجود آمده اند. سمندر پیشوای خط سنتریزم است ولی بخش عمده آن نه. اما اکونومیزم بخش عمده آن بحساب میرود. اکونومیزم بعنوان اپورتونیزم غالب در افغانستان، در اواخر سال 1349 به واسطه داکتر فیض احمد خط اندازی شد و در اواخر سال 1351 در وجود "گروه انقلابی" بسط یافته و به انسحام تشکیلاتی رسید. مبارزه علیه این اپورتونیزم اگرچند در همان سالهای 1350-1351 از جانب رفقای مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه آغاز شد ولی ادامه نیافت. در سال 1352 بعد از بیرون آمدن سند "باطرد اپورتونیزم..." رفیق داکتر صادق یاری نوشته ای

راتحت عنوان "انقلاب سرخ است یا اکونومیزم بورژوائی" بیرون داد. اگرچنداین سنددر همان روزها جلورشداین مرض راسدکردولی متاسفانه فقط یک نوشته بودند یک مبارزه برنامه ریزی شده، قاطع وفعال بااپورتونیزم داکتر فیض. ضرباتی راکه سند"انقلاب سرخ است یا اکونومیزم بورژوائی"براپورتونیزم داکتر فیض وارد ساخت زمین لرزه ای قابل التیام بودند آتشفشان متداوم وسوزناک، درازمدت، پیگیر و فرسایشی. نقص دیگر رفقای پیشگام مادر این دهه این هم بود که آنها بعد از کودتای سردار داود پرچی ها برگشته وبه توده هانگفتند که خیانت داکتر فیض وتضعیف جنبش انقلابی مددگار غیر مستقیم این کودتا بود. آنها اصلا انتقادی در این رابطه برداکتر فیض انجام ندادند. این نواقص مبارزه بااپورتونیزم رادر چارچوب محدودنگه داشت ومبارزه علیه اپورتونیزم در افغانستان نتوانست اثرات انحرافات ضدانقلابی داکتر فیض را خنثی سازد. ومشخصات این اپورتونیزم رابرجسته ساخته پیش روی توده ها ونسل های آینده انقلابی افغانستان بگذارد.

بعد از پیوستن مجید کلکانی فقید به "گروه انقلابی" داکتر فیض در سال 1353 دایره صحبت علیه اپورتونیزم داکتر فیض تنگتر شد. آوازه تبدیل شدن مجید کلکانی فقید به یکی از دستیاران داکتر فیض، پوششی ضخیمی بود برای حفاظت اپورتونیزم. زیرا این بار بایستی علیه اپورتونیزمی مبارزه میشد که مجید کلکانی نیز به آن پیوسته وسیاهی لشکر آنرا تیره تر ساخته بود.

رفقای مادر آنروزها باز هم علیه اپورتونیزمی که دیگر از نظر کمی رشديافته بود مبارزه نکردند و در قبال آن موضع پسيف اختيار نمودند. این از ضعف ایدئولوژیک منشا میگرفت. این ضعف را امروز باید بشدت انتقاد کرد. امروز باید بر این نکته تاکید کرد که مبارزه علیه رویزیونیزم واپورتونیزم بانوشتن یک یادومقاله (ولو علمی و انقلابی) جز آنکه آنها را جاری بسازد کار دیگر را انجام نمیدهد. دورانی که یک مقاله لنین ده صف لشکر اپورتونیزم و رویزیونیزم رامی شکست سپری شده است. اکنون دوران زدو خورد های درازمدت ونبردهای فرسایشی طولانی علم وضد علم، مارکسیزم و رویزیونیزم فرار سیده است. دوران افشای پیهم، متداوم، حوصله مند وسوزناک روی دست ماست. این نبرد بخش عظیمی از تاریخ مبارزات پرولتاریا علیه نمایندگان فکری دشمنان آن میباشد و دندان چرخ تکامل جنبش انقلابی کشور را بدرجه عالیتری میبردنه چیزی کمتر از آن. برخوردار غیر محتاطانه وسهل انگارانه به آن بی اهمیت تلقی کردن انقلاب است. در اینجاست تعداد سپاه دشمن، انواع فحش ها وناسزاهای آنها وتعداد نام های فحاشان هرزه هیچ اهمیتی ندارند.

هیچ افکار انقلابی نبوده ونیست که با فحش ها، ناسزاهای، اتهامات، بدگویی ها وحملات خصمانه افراد واشخاص، تشکل ها وسازمانهای سیاسی واجتماعی متعلق به دشمنان آن بدرقه نشده باشد. یک مائویست باید این را در ذهنش نگه دارد وبداند که وقتی بر سر کل جهان مبارزه میکند باید امیدوار عکس العمل هائی شدید همه آنانی باشد که جهان کنونی را می خواهند. بر زمین گذاشتن تیغ وتبر نبرد علیه اپورتونیزم داکتر فیض ضربات سنگینی رابرجنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائویستی افغانستان وارد کرده است.

مجید کلکانی فقید در سال 1356 از گروه انقلابی جدا شد، زیرا غار روباه برای پلنگ هم تنگ است و هم بویناک، امارو حیه پسیف در ذهن انقلابیون در این زمان به حدی بود که کسی از او نپرسید چرا به غار روباه رفتی؟ و چرا از آنجا بیرون آمدی؟

در نیمه اول دهه 60 شمسی بود که جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی (مائوتسه دون اندیشه در آن روزها) افغانستان دوباره پایه عرصه مبارزه گذاشت. مارکسیست - لنینیست- مائوئیستهای افغانستان با تأثیرپذیری از درک عمیقتر جنبش بین المللی کمونیستی از کارهای مائوتسه دون راه را بر تسلیم طلبی "ساما" و "سازش طبقاتی سازمان رهائی" و دگما-رویزیونیزم انور خوجه بستند. در این مبارزه سازمان پیکار، هسته کمونیست های انقلابی افغانستان و کمونیست های خارج نشین شرکت داشتند. این مبارزه مشترک بیانگر این حقیقت بود که جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی افغانستان وارد مرحله عالیتری از درک سیاسی-ایدئولوژیک شده است. اما باز هم با تاسف که این مبارزه بر رغم ماهیت عالی ایدئولوژیک-سیاسی اش نتوانست بطور سیستماتیک ادامه یابد. مضاف بر آن؛ این مبارزه علیرغم آنکه وسیع و گسترده انجام یافت به ایجاد یک تشکل وسیع و گسترده سیاسی منجر نشد. از همه گذشته، این مبارزه نتوانست تا سطوح عمیقتری رفته و تسلیم طلبی سامارا بمتابیه نتایج محتوم خط فکری آن نشانی کند.

مبارزه ای که طی چند سال اخیر آغاز شده و در آن سازمان کارگران افغانستان، هواداران جنبش دموکراتیک نوین افغانستان (شعله جاوید)، رفیق پولاد، اتحاد عناصر ملی-دموکرات افغانستان (3 عقرب) و مائوئیست های افغانستان سهم دارند، فاز سوم این مبارزه است. این فاز اشتباهات دو دور گذشته آموخته است و در عین اینکه ادامه آنها میباید آنها تفاوت دارد.

### چرا مبارزه بر ضد رویزیونیستها و تسلیم طلبان آغاز شد؟

بعد از تجاوز امپریالیست های ناتو، رویزیونیست های رسوای "ساما" برگلیم مدح دموکراسی امریکائی نشستند. سازمان رهائی در معامله ننگین بن در کنار میهن فروشان و خائنین ملی بر کرسی معامله بر سر استقلال افغانستان لم داد. تسلیم شده های "ساما" در کنار "افغان ملت" به پشتیبانی از معاهده ننگین بن دست به تظاهرات زدند. برخی دیگر از آنها به خدمت ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان به روم شتافتند. یک مرتبه دیده شد که اعضای کمیته مرکزی "ساما" و "سازمان رهائی" بجای سنگر مبارزه علیه تجاوز و لشکرکشی، اشغالگری و غارت کشور بر کرسی های وزارت و ریاست رژیم پوشالی لم داده اند. این مرداب متعفن با وزش باد استعمار بجوش آمده و به بد مستی دست زده بود.

اکنون هر فرد که مدعی مائوئیست بودن بود، بیشتر از دو انتخاب نداشت. انتخاب اول این بود که بی تفاوت باقی بماند و حرف نزند. آموزه های پیشوایان پرولتاریا و به ویژه لنین را در مورد مبارزه با اپورتونیزم بدست فراموشی بسپارد. انتخاب دوم این بود که علم مبارزه علیه بد مستی و هرزه گی رویزیونیست ها را بر دارد و آن آموزه ها را بکار بندد. و خائنین به انقلاب پرولتری و خلق رابه قضاوت تاریخ نسپارد.

## سلاح رزم رویونیست ها کدام اند؟

هر طبقه با سلاح ایدئولوژیک و معیار فرهنگی خود مبارزه میکند، این حقیقت شامل بورژوازی بروکرت و نمایندگان فکری آنها (ساما- ادامه دهندگان و ساا) نیز میشود. سلاح رویونیست افغانستانی در مبارزه بر علیه طبقات دیگر از قدیم الایام فحش دادن، رکیک گوئی و هرزه گی بوده و هست. به "پیام زن" ارگان نشراتی "راوا" (در حقیقت زبان گویای سازمان رهائی افغانستان و "ساا" - برای چندین دهه - نگاه کنید). این فحاشی فرهنگ منحط بورژوازی را بنمایش میگذارد. این بورژوازی که در پناه امپریالیسم گستاخی میکند، نشان میدهد که تا چه حد مریض است.

اینها تصور میگردند (و میکنند) که با هرزه گی و فحاشی میتوانند یک جریان سیاسی ضد مارکسیستی را سروسامان بدهند. اما مائوئیست های افغانستان میدانستند که هر فحش آنها به قیمت یک گام تنفر تاریخ از آنها تمام میشود، به همین دلیل شجاعانه بر ضد آنها وارد میدان مبارزه شدند.

چرا آنها مائوئیست ها را فحش میدهند؟ چرا بر زنان و اطفال آنها اتهام می بندند؟ چرا آنها را به دستگاه اطلاعات امپریالیسم و ارتجاع معرفی میکنند؟ و چرا...؟ به این دلیل که مائوئیسم سومین و عالیترین قله تکامل دانش طبقه کارگر از انقلاب است. "مائوئیسم" یعنی درک عمیق پرولتاریا از کرکتر و ماهیت مبارزه طبقاتی بعد از سرنگونی بورژوازی از مسند قدرت "میباشد. برای امپریالیستها" مارکسیست- لنینیست" بودن خیلی عادی، "بیغرض" و مطابق به معیارهای آزادی سیاسی دموکراسی و "آزادی بیان" آنها میباشد. مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون در حال حاضر نیز عیبی ندارد در حاشیه "آزادی بیان" بوده و بسوی بیغرضی میرود. تقریباً تمام احزاب کمونیست اروپائی و برخی از احزاب کمونیست و افراد معینی در امریکای شمالی مارکسیست- لنینیست- مائوتسه دون اندیشه میباشد. اما مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم آن دانش پرولتاریاست که در خصومت و آشتی ناپذیر بودن آن با جهان کنونی هیچ شکی وجود دارد. مائوئیسم یعنی طوفانهای بی امان، زمین لرزه های دشمن بر انداز و عصیانهای پی در پی پرولتاریا برای ساختمان سوسیالیسم و رسیدن بکمونیسم است. بنابه این دلایل مخالفت بامائوئیسم بطور مشخص مخالفت با انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و محتوای ایدئولوژیک- سیاسی کمونیسم در کل میباشد. بهمین دلیل است که رویونیست های ساما (ادامه دهندگان) و "ساا" نمیتوانند خشم هستریک شان را نسبت بمائوئیسم با الفاظ عادی بیان کنند و به فحاشی و ناسزادی مبادرت می ورزند.

رویونیست های ساما (ادامه دهندگان) و "ساا" وقتی دلیل علمی و درستی را در چانه شان نمی یابند عاجز می آیند و دچار قرحه معده میشوند و بهمین لحاظ هم هست که آدم محتوای معده آنها را بطور متداوم بر لبان شان می بیند. اما این سلاح در جائیکه "کار با افکار و ایده ها" است، ناکارآمدترین سلاح است. زیرا مائوئیست ها که معتقدند "زندگی جاودان فقط در دفاع از منافع طبقه نهفته است" با فحش های خواهر و مادر و فرزندان میدان نمیروند.

سلاح دیگر آنها جاسوسی و گزارش دادن نام افراد به دستگاه اطلاعات امپریالیسم، دولت پوشالی و ارتجاع منطقه است. این سلاح تاثیرات بسیار خطرناک دارد ولی رویونیست ها در عین حال

نمیدانند که انقلابیون مائویست، اینگونه خیانت های رویونیست ها را در محاسبات اولی شان گنجانیده اند.

سلاح سوم آنها توطئه چیدن است. مثلاً: آنها میگوشتند مخالفین کمونیزم را بطور عام (پیکان بنوال و توطئه بمیدان کشانیدن اسحق نگارگر) و مائویزم را بطور خاص (پیکان بنوال و توطئه بمیدان آوردن سمندر سنتریست علیه مائویزم) بمیدان مبارزه با مائویست های کشور بکشاند. اما خوشبختانه می بینیم که اوراد و ادعیه افسونگری شان برای طلبیدن ارواح خبیثه موفق نیست. این ساده لوحی آنهاست زیرا حساب نمیکنند که انقلابیون مائویست محاسبات شان این فاکتور را گنجانیده اند که با اوجگیری مبارزه تمام مرتجعین برضد انقلاب متحد میشوند.

سلاح چهارم آنها نیرنگ "کمیت نشان دادن" شان هستند. آنها هزاران نیرنگ و حيله را بکار میبرند که برسانند "محک باستانی"، "احمد برومند"، "خالق دادپیمانی"، "آزاد"، "جاوید" "س. رها" و غیره افراد مختلفی هستند! در اینجا باز هم می بینیم که آنها خیلی ساده لوح اند. زیرانی بینند که مبارزه ما با افراد نیست که آنها کمیت قلبی را برای ماترسیم میکنند بلکه با طرز تفکر ارتجاعی- رویونیستی میباشد. در این صورت مهم نیست که چند نفر یا چند هزار نفر در مقابل ما قرار دارند.

سلاح پنجم آنها بسیج کردن نژادپرستانی مانند کبیرتوخی یا مریض های روانی ای مثل میرویس محمودی است. این دو موجود مفلوک که از دانش، سواد و آگاهی سیاسی بی بهره اند دیدگر هیچ کاری کرده نمیتوانند جز آنکه هرزه گوی کنند. باز هم باید تکرار کنیم در جائیکه مسئله اساسی ایدئولوژی و خط فکری است، فحش دادن هیچ کاری را نمیتواند از پیش ببرد. کبیرتوخی فردی است که در زندان تسلیم شده و علیه رفقاییش شهادت داده است. بگذار چنین موجود حقیری تا میتواند بیهوده گوئی کند. میرویس محمودی حتی ارزش آنرا ندارد که مابه نوشته او یک سطر را پاسخ بدهیم. او کوزه خالی خالی است و خودش خود را با هر سطر نوشته اش معرفی میکند. بسیج کردن اینگونه افراد علیه مائویست های انقلابی برای انقلاب امری خوبی است نه بد.

اما، در مقابل تمام سلاح های آنها ما فقط یک سلاح داریم و آن عبارت از مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم است.

### **وضع کنونی مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی انقلابیون کمونیست علیه دونوع رویونیزم**

جنبش مائویستی افغانستان تا به حال موفقانه توانسته است مرحله خط کشی های اولی را علیه اپورتونیزم و ریویونیزم "وطنی" و بین المللی انجام دهد. گلیم رویونیزم "پراچندائی" و "باب او اکیانی" در افغانستان ریشه کن گردیده است. مریدان ایرانی باب او اکیان در افغانستان هیچ نفوذ ندارند. جنبش زنان ایرانی تحت قیمومت مریدان ایرانی باب او اکیان در آغوش رویونیزم و دستگاه انتشارات کوانتل پرو (وب سایت افغانستان آزاد) به امپریالیزم عشوه میفروشد. جالب اینجاست که سید غلام علی مشرف امروز همان هائی را در عقب و پتیرینش بنمایش میگذارد که یک زمانی خود بر ما انتقاد میکرد که ما "باب او اکیان را می ستائیم ولی

باامپریالیزم امریکامخالفت میکنیم". آن زمان امپریالیزم امریکاباب اوکیان را مساوی به یکدیگرمیخواندولی امروزبه تجارت عشوه هائی چکیده مریدان ایرانی آن اشتغال دارد.

دریک کلام؛رویزیونیزم منفعل پراچنداواناسیونال- رویزیونیزم امریکائی هرگز نمیتوانددرافغانستان حضورپیداکنند.

اما، وجود رویزیونیزم "وطنی"مربوط به انکشاف اوضاع داخلی وبین المللی وازآنجمله حضورنیرو های اشغالگروسرازیرشدن پولهای انجوائی میباشد. همین حالا باخارج شدن قسمتی ازنیروهای اشغالگر آنها با احتیاط از "شعله جاوید"حرف میزنند، اشعاری رادرموردآن به نشرمی سپارند، اوراق جریده شعله جاویدراسکن وآنرا منتشر میسازند. این درست است که رویزیونیزم وطنی میکوشد با این تاکتیک خودراوارث سنت های انقلابی شعله جاویدنشان بدهند، اما این امرنشان میدهدکه آنها دیگر تکیه گاه تاریخی شان رارها کرده اندومنشأومبداشان رادرلطیفه های که دردهه 50 شمسی ابداع گردیدندمی بینند. این تغییرموضع بیانگراین حقیقت است که مبارزات جنبش مائویستی افغانستان توانسته است توجه انقلابیون رابه ماهیئت انحرافی ساما، سازمان رهائی، اخگروساوجللب کند. وازاین طریق موضع ایدئولوژیک وسیاسی این دسته هاراغیرقابل دفاع بسازد.

امروزهیچ کسی از رهبران جنبش انقلابی کشوربه اندازه رفیق اکرم یاری بنیانگذاروپیشگام جنبش مائویستی افغانستان نه درصحنه ملی محبوبیت داردونه درصحنه بین المللی شهرت انقلابی. این گام موفقیت آمیزدومی است که این جنبش توانسته بگذارد. این موفقیت نشان میدهدکه معرفی درست یک فردباوصاف حقیقی اوتبلوری ازیک خط فکری است. این خط فکری ویژه برداشت ماتریالیستی از تاریخ وحرکت در راستای انطباق حقیقت باواقعیت میباشد. پیروزی کسب محبوبیت رفیق یاری وشهرت انقلابی او درجهان محصول این طرزتفکر است. نتایج پیروزمندکاربا این اسوب بینش اگرچند زمان طولانی ای رادربرمیگردامادر فرجام بدون هیچ شکی فایق میشود. تاریخ چنددهه اخیر جنبش چپ افغانستان نشان میدهدکه این اسلوب کار در مقابل اسلوب کار ایده آلیستی و نادرست ساما مطرح شد. ساما بجای معرفی درست واصولی مجید کلکانی فقید اورا "آخند درووزه"، "پیرروشان"، "سیدجمال الدین"، "اسطوره"، "آفتاب"، "تندیس"، "آغاصاحب"، و... غیره وغیره ساختند. این برداشت ایده آلیستی از تاریخ بودوهست وبطور مستقیم در مقابل منافع انقلاب وتوده ها قرار داشت ودارد. آنها مجید کلکانی فقید را با صفاتی متصف ساختند که از نظر بینش وماهیئت فکری در رده وردیف دشمنان خلق وانقلاب قرار داشتند ودارند. هیچ "اسطوره" ای در طول تاریخ جز خادمین منفور نظام بهره کشی ارباب از برده و مالک از سرف چیز دیگر نبوده است. "تندیس!"؟ افرادی که ذهن شان را واهییات پوچ ایده آلیستی وشوق طفلانه برای در جمله استعمال کردن واژه های از این قبیل فرا گرفته مجید فقید را به یک تندیس مشابه ساخته ومیسازند. "تندیس چه کسی؟" ایده آلیست های عقبمانده که یک واژه را از اینجاء وواژه دیگر را از آنجا یاد گرفته متوجه نیستند که نودونه صدم هرتندیس بیانگرسفیهانه ترین ایده ها وجابرانه ترین سیاست های سرکوبگرامپراطورها وفاتحین خونریزمیباشد. امروز این سفاهت ایده آلیستی دیگر جز در بین آن حلقه های خارج نشین ساما که تمام پیوندهای ایدئولوژیک- سیاسی شان



را با هویت اصلی - انقلابی مجید فقید از دست داده اند- این پراتیک تاهنوز مرسوم است و به برکت مبارزات انقلابی مائویست ها از هویت اصلی مجیدکلکانی فقیددیگر آدمی که از مفتح شدن بترسد جرات نمیکنند مجید کلکانی فقید را با اینگونه اوصاف توهین، تحقیر و مکیاژ کند. همین مبارزه تقریباً به بیشعورترین سامائی هم انتقال داده که این خط نادرست شهرت و بزرگی انقلابی مجیدکلکانی را گام بگام و ذره ذره نابود ساخته و او را بیشتر بدست فراموشی سپرده است.

این دست آوردها بخشا، محصول پندگیری و آموختن از دو مرحله مبارزات پیشین علیه اپورتونیزم، تسلیم طلبی و رویونیزم میباشد. اما، تجارب دو مرحله پیشین مبارزات کمونیست ها علیه اپورتونیزم، سنتریزم و تسلیم طلبی نشان میدهد که این به هیچوجه کافی نیست. این به آن میماند که "دم افعی راقطع کنید". اگر چند از نظر اصولی این افعی با مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی نمی میرد و تا زمانی که نظام تولیدی خرده مالکی و بورژوازی بیروکرات در جامعه وجود دارد، رویونیزم هم وجود خواهد داشت.

**بورژوازی و خرده بورژوازی ناگزیر به بیان نظرات ایدئولوژیک خود هستند. آنها بدون تردید با سر سختی و به عناوین مختلف در مسایل سیاسی و ایدئولوژیک سر بلند خواهند کرد. شما نمیتوانید از آنها متوقع باشید که طور دیگر عمل کنند. (مانوتسه دون).** این بیان کاملاً درست است و از افعی نمیتوان توقع داشت که نیش نزند. اما باید در هر مورد مشخص ایدئولوژیک و سیاسی یعنی بر سر هر چهار راه فکری تخته رهنمود نصب کرد که اگر به این طرف بروید به "کعبه" نمی رسید زیرا این راه به "ترکستان" است. این تخته های سر چهار راه های فکری عبارتند از پرداختن به نقد عمیقتر داکتر فیض و دم و دستگاه رویونیزم چینی، دگمارویونیزم خوجه، سنتریزم سمندر و گسترش مبارزه علمی- ایدئولوژیک علیه رویونیزم باب اوکیان و پراچندا- بابورام با ترائی میباشد. فقط از چنین راهی است که میتوان عرصه را بر انحرافات رویونیستی و اپورتونیستی تنگتر کرد. این بخش که یک سوم دیگر مبارزات مارا تشکیل میدهد که در سال های 2014 و بعد از آن باید انجام شود. این بخش گام دوم این مبارزه میباشد. گام سوم این مبارزه، مبارزه در راه تشکیل حزب کمونیست انقلابی افغانستان است. زیرا در فرجام قسمت دوم مبارزه سیاسی- ایدئولوژیک علیه انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی "سا" و "ساما" (ادامه دهندگان) هم صف دشمن تجزیه خواهد شد و هم صفوف ما. هم عناصر انقلابی ای که تاکنون در صف دشمن قرار دارند درک میکنند که جای حقیقی شان در کجاست و هم رفقای نیمه راه ما و آنانی که جای شان را در صفوف یک حزب منضبط و انقلابی پرولتری نمی بینند، از کنار ما خواهند رفت. بر این شالوده است که کار برای تاسیس حزب کمونیست انقلابی افغانستان را باید ساخت.

## سخن آخر

لازم است یکبار دیگر خاطر نشان سازیم که "ما نمیتوانیم از تمام موانع و دشواری ها بگذریم، نیروی ما شکست ناپذیر خواهد بود" به شرط آنکه در تفکیک خوب از بد، صحیح از ناصحیح و دوست از دشمن معیارهای تئوری علمی مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم را بکار ببریم. احساسات

فردی مارا کنار بگذاریم. از خود بزرگ بینی، ایگوسنتریزم، خودمرکزنگری و روحیه سکتاریستی ای که جنبش مائویستی افغانستان رازده و زخمی ساخته در وجود مالگام بز نیم. به انقلاب بیاندیشیم نه بخود. بخاطر جلب نظر و موافقت روشنفکران بورژوا نظرات نادرست آنها را پخش نکنیم و اشاعه ندهیم. این پوپولیزم بورژوائی است. ماحق نداریم چهره های افراد را بزعم خود ترسیم و تاریخ مبارزات خلق کشور را مطابق آن بنویسیم. ماحق نداریم بی سند و مدرک کسی را مهربکوبیم و یایک وطنپرست انقلابی را "کمونیست انقلابی" بسازیم. ماهر کاری را که امروز میکنیم فردا در محکمه تاریخ پاسخگوی آن میباشیم، اگر امروز نوشته ای را بنام رفیق یاری منتشر میسازیم فردا پاسخگوی انحرافات آن نوشته نیز هستیم. اگر قرار باشد که با احساسات قومی، منطقوی، زبانی و قبیله وی کار کنیم بهتر است محل و موقعیت ما را تغییر بدهیم.

زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم

سال 2014 را به سال گسترش مائویزم در افغانستان تبدیل کنیم.

مائویست های افغانستان

2 جنوری 2014